چالش‌های کتاب صوتی در میزگرد «ایران» با حضور احمد پوری، گلاره ع

ورود به دنیای بی‌انتهای

نرگس عاشوری و مریم شهبازی
خبرنگار

کتاب‌های صوتی روی موج محبوبیت هستند. تعداد مخاطبانشان رو به افزایش است. عشاق کتاب‌های کاغذی اما نگرانند. گوش دادن به کتاب را خیانت می‌دانند. باورشان این است که در ارتباط بین چشم و مغز است که بافت کلمات آنالیز می‌شود. هواداران کتاب‌های صوتی اما علاوه بر دلایل اقتصادی (قیمت پایین کتاب‌های صوتی) استفاده بهینه از زمان را مهم‌ترین دلیل علاقه‌مندی به این محصولات صوتی می‌دانند. زمان غیرقابل استفاده‌شان در رانندگی، خاموشی چراغ، تاکسی، اتوبوس، مترو و... را حالا چند وقتی است که با کتاب‌های صوتی پر می‌کنند. از سوی دیگر مخالفان معتقدند همین عامل باعث اختلال تمرکز و گسست ادراک می‌شود. آنها همچنین بر این باورند که کلمات تصویر می‌سازند نه صداها و اساساً صداها بر تخیل و برداشت مخاطب هم تأثیر می‌گذارند. پاسخ موافقان هم قابل تأمل است: «کتاب صوتی قرار نیست همان کارکرد مطالعه را داشته باشد و اساساً مخاطب کتاب صوتی متفاوت از کتاب کاغذی است». در این میان مؤلفه پرچالش دیگر اهمیت راوی است. در این که راوی باید احاطه ادبی بر متن داشته باشد و معنی و حس و قدرت کلمات را منتقل کند بحثی نیست اما جای دیگر این ماجرا یعنی داشتن یا نداشتن لحن محل اختلاف است. برخی بر این باورند که راوی با لحن، نگاه خودش را القا می‌کند و روی تفسیر وقایع و شخصیت‌ها اثر می‌گذارد و بخشی دیگر حتی معتقدند که کتاب‌های صوتی می‌تواند در حد نمایشنامه‌های رادیویی ظاهر شود و برای فضاسازی بهتر از چند راوی و موسیقی و... بهره بگیرد. خوانش کتاب توسط چهره‌های شناخته شده سینما هم بر این اختلاف نگاه دامن زده است. بعضی علاوه بر افزوده شدن طرفداران سلبریتی‌ها به جامعه کتابخوان، می‌گویند که لحن و صدا بخشی از ویژگی‌های حرفه بازیگری است که لازمه کتاب‌های صوتی است اما عده‌ای دیگر بر این باورند که بهترین گزینه برای خوانش کتاب پدید آورنده اثر است که با زبان و لحن و بیان درست‌تری آن را می‌خواند. آنها می‌گویند ستاره‌های سینما ممکن است درک درستی از متن و لحن مناسب نداشته باشند. درباره تمام این اختلاف‌ها با احمد پوری مترجم و نویسنده‌ای که خود تجربه کتابخوانی را داشته، گلاره عباسی که علاوه بر انتشار پادکست و کتاب گویا در سوینا خوانش «هیچکس مثل تو مال اینجا نیست» میراندا جولای و «شکوفه‌های عناب» رضا جولایی را هم تجربه کرده و آزاده صمدی که خوانش «زندگی در پیش رو» رومن گاری با ترجمه لیلی گلستان را برعهده داشته به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

■ باوجود مخالفتی که تا همین یک دهه قبل از سوی اهالی کتاب متوجه انتشار آثار آنان به شکل گویا و Ebook بود، حالا طی یکی- دو سال اخیر چه اتفاقی رخ داده که این کتاب‌ها نه تنها مورد توجه مردم قرار گرفته‌اند بلکه حتی از سوی صاحبان آثار هم با استقبال روبه‌رو شده‌اند؟ بویژه که خلأهای قانونی و نگرانی‌ها در بحث کپی رایت همچنان برقرار است!

احمد پوری: سال‌ها قبل، پیش از این که کتاب‌های گویا و دیگر شکل‌های الکترونیکی آن در کشورمان با استقبال روبه‌رو شوند؛ در انگلستان پنج- شش کتاب گویا خریدم. کتاب‌هایی که هنوز آنها را به یاد دارم، با صدای خود شاعران ضبط شده بودند، آنقدر به نظرم جذاب آمدند که گفتم ای کاش روزی هم شاهد انتشار این شکل کتاب‌ها در کشورمان باشیم. اما پاسخ سؤال‌تان به ضرورت‌های زندگی امروز بازمی گردد و نیازی که در همین رابطه شکل گرفته است و تنها خاص کشور خودمان هم نیست. در هیاهوی زندگی پرمشغله امروز دیگر فرصت چندانی برای کتابخوانی باقی نمی‌ماند، آن طور نیست که هر وقت اراده کردیم به سراغش برویم و به ناچار باید برنامه‌ریزی کنیم. اگر موفق به اختصاص چنین زمانی نشویم آن وقت می‌توان وقت‌های سوخته‌ای که در رفت و آمدهای درون شهری و... سپری می‌شود را به مطالعه کتاب‌های صوتی اختصاص داد. شرایط امروز جهان به گونه‌ای شده که حتی گاهی برای مطالعه کتاب‌هایی که می‌خریم و روی هم تلنبار می‌شوند، اوقاتی پیدا نمی‌کنیم. در این حال فرصت خوبی ست که بخشی از آنها را کسی برای ما بخواند یا آنها را بشنویم. سال‌های ابتدایی ورود این کتاب‌ها به کشورمان کسی چندان آنها را جدی نگرفت، برخی قبل از آن که فرصتی برای آزمودن این شیوه انتشار کتاب فراهم شود به آن موضع‌گیری منفی نشان دادند. راستش گمان نمی‌کردم این کتاب‌ها در کشورمان طرفدار پیدا کنند اما چنین اتفاقی رخ داد. بخش عمده‌ای از گسترش این کتاب‌ها در نتیجه علاقه‌ای ست که مردم به استفاده از زمان‌های سوخته خود دارند و کتابی که در شرایط عادی فرصت مطالعه‌اش را ندارند به حداقل برسند.

■ خب این بحث نیازی است که در مطالعه کتاب‌های گویا ایجاد شده، اما نگفتید چه اتفاقی رخ داده که باوجود برقرار نبودن قانون کپی رایت در کشورمان و حتی نپیوستن به «قانون برن»، مقاومت‌ها نسبت به انتشار این شیوه کتاب در میان خود اهالی کتاب از میان رفت؟

پوری: من از ابتدا موافق بودم، بنابراین چندان در جریان این مخالفت‌ها نبودم. تنها حساسیتی که در این رابطه داشتم و هنوز هم دارم به این برمی گردد که برخلاف کتاب‌های چاپی، صاحب اثر چندان در جریان بازنشر کتاب‌های الکترونیکی قرار نمی‌گیرد. به سبب برخی خلأهای قانونی نمی‌دانم چقدر حقوق نویسنده رعایت می‌شود، این تنها نکته‌ای است که درباره آن نگرانی دارم. هر چند طی سال‌های اخیر انتشار لوح‌های فشرده با نرم افزارهایی انجام می‌شود که کپی غیرقانونی آنها را محدودتر می‌کند. با این حال از آنجایی که در کتاب گویا بحث صوت است به راحتی قابل تکثیر هستند، بویژه که این مسأله تنها به کشور خودمان محدود نمی‌شود و حتی مخاطبان خارج از کشور را هم شامل می‌شود. بخشی از مخالفت‌ها هم از همین بابت بوده که بی مورد هم نیست؛ اتفاقی که درباره کتاب‌های صوتی خودم هم رخ داد و یک دفعه از انتشار غیرقانونی‌شان باخبر شدم. حالا به این مورد هم کار ندارم و در شکل کلی خوشحال هستم که ضرورت کتاب‌های صوتی مطرح شده و مردم هم از آن استقبال کرده‌اند که این اتفاق بسیار خوبی ست.

آزاده صمدی: زندگی ماشینی امروز در همه ابعاد به سمتی رفته که سرعت عجیب و غریبی پیدا کرده و زمان چندانی باقی نمی‌گذارد تا به علاقه‌مندی‌هایمان هم برسیم. البته این خاص کشورهای پیشرفته نیست و کل جهان به سویی رفته که برای جا نماندن از زندگی باید شتابزده عمل کنیم. پیش‌تر آدم‌ها فرصت بیشتری برای مطالعه داشتند و کتابخوانی جزئی جدا نشدنی از زندگی اغلب مردم بوده، کاری که امروزه به راحتی ممکن نیست. اما حالا شرایط به شکل دیگری است، فارغ از زمان‌هایی که به امور روزمره زندگی‌مان همچون کار تعلق دارد، بخش عمده‌ای از روزمان نیز به رفت و آمدهای درون شهری و زمان‌هایی اختصاص پیدا می‌کند که سوخته هستند. تازه آخر شب هم که ممکن است زمان فراغت مختصری نصیب‌مان شود آنقدر خسته‌ایم که دیگر رمقی برای مطالعه باقی نمی‌ماند. سرعت زندگی آنقدر زیاد شده که قابل مقایسه با بیست سال قبل نیست و شرایط امروز این نیاز و ضرورت را ایجاب می‌کند که علاقه‌مندان مطالعه به سمت شکل‌های جدیدتر انتشار کتاب بروند که از جمله آنها می‌توان به کتاب‌های گویا اشاره کرد. مهم‌ترین فایده انتشار کتاب‌های گویا این است که کمک می‌کنند کتاب از عادت‌های زندگی‌مان حذف نشود و از همین بابت آنها را در هیاهوی امروز می‌توان اتفاق بسیار خوبی دانست. همه اینها سبب شده ضرورت شنیدن ایجاد شود؛ ضرورتی که می‌تواند مواقعی که نیاز به تمرکز نداریم از جمله هنگام انجام کارهای خانه، کارهای غیرفکری و حتی تا حدی هم رانندگی از خوراک فکری مورد علاقه‌مان بهره بگیریم. البته من به شخصه مطالعه کتاب‌های چاپی را ترجیح می‌دهم اما منکر اهمیت و ضرورت کتاب‌های گویا هم نیستم و برعکس، آنها را اتفاق خوبی می‌دانم، برای بسیاری از مخاطبان کتاب فرقی ندارد به سراغ نسخه چاپی آن بروند یا نسخه صوتی اش را گوش بدهند. بنابراین خوانش کتاب‌های صوتی با لحن دلنشین و شیوه اصولی منجر به استقبال بسیاری هم می‌شود.

گلاره عباسی: کتاب صوتی مقوله‌ای است که به تازگی رواج بسیاری پیدا کرده است، آنقدر که خود من با همکاری جمعی از جوانان حرفه‌ای و دوستان، کنار کار حرفه‌ای ام، در زمینه کتاب‌های گویا هم فعالیت دارم. همین حالا در مؤسسه «سوینا» چهارده کتاب صوتی تولید کرده‌ایم که همگی با در نظر گرفتن استانداردهای لازم در استودیو ضبط شده‌اند. از طرفی یک سالی می‌شود که شبی بیست دقیقه از رادیو آنلاین‌مان کتاب صوتی پخش می‌کنیم، آن هم کتاب‌هایی که تا به امروز صوتی نشده‌اند. بنابراین سؤال‌تان را به اتکای تحقیقاتی که در خصوص کتاب‌های گویا، به لطف این مؤسسه انجام داده‌ایم پاسخ می‌دهم. جالب است بدانید که تاریخ انتشار کتاب‌های گویا به سال ۱۹۳۱ در امریکا بازمی گردد، نخستین اثر صوتی شده، فصلی از کتاب هلن کلر بود که برای نابینایان خوانده شد، کمی بعد هم درباره آثار شکسپیر و همچنین انجیل صورت گرفت. پس از رواج نوار کاست این کار به مرور رواج پیدا کرد و با ورود اینترنت و نفوذ آن به زندگی، حضور جدی‌تری یافت. با این حال معتقدم درباره کتاب‌های صوتی باید قدری واقع بین بود؛ برای افرادی که در زمره کتابخوان‌های جدی هستند و عادت به مطالعه نسخه چاپی کتاب‌ها دارند، کتاب‌های صوتی حضور پررنگی ندارند. هر چند که به هر حال این کتاب‌ها هم طرفداران خاص خود را پیدا کرده‌اند، بنابراین این که دست به مقایسه کتاب‌های صوتی و چاپی بزنیم، کار درستی نیست. به تازگی متنی ترجمه کرده‌ام که محتوای آن درباره تأثیر کتاب‌های صوتی روی کودکان است، نتایج این تحقیق حاکی از آن است بچه‌هایی که مخاطب این کتاب‌ها هستند حداقل حدود دو سال از همسالان خود جلو می‌افتند. کودکانی که به طور مرتب مخاطب این کتاب‌ها هستند تخیلی قوی‌تر از دیگر بچه‌ها دارند، البته این نظریه، کتاب‌های چاپی را هم رد نمی‌کند چراکه به هر حال آشنایی عمیق‌تر کودکان با املای کلمات و شکل نوشتاری آنها از طریق کتاب‌های چاپی صورت می‌گیرد. با این حال هر کدام از این کتاب‌ها اثرگذاری خاص خودشان را دارند.

■ حالا که بحث به اینجا رسید، خانم عباسی قدری هم از تجربه خودتان در صوتی کردن کتاب‌ها بگویید.

عباسی: این مجموعه با همکاری گروهی از جوانان بااستعداد نابینا تشکیل شده که ترجمه مقاله‌ها و متون خارجی به عهده آنان است. من هم با آقای پوری موافق هستم و به گمانم بخش عمده مخالفت‌هایی که در ابتدا متوجه کتاب‌های گویا شده از بابت خلأهایی ست که در رعایت حقوق صاحبان آثار وجود دارد.

■ برخی معتقدند انتشار کتاب در قالب آثار صوتی تنها درباره کتاب‌های ساده‌خوان یا به قول برخی ادبیات عامه‌پسند جواب می‌دهد و کتاب‌های جدی باید همچنان به همان شکل چاپی در اختیار علاقه‌مندان قرار بگیرند؛ چقدر با این گفته موافق هستید؟

پوری: چندان موافق این گفته نیستم، هر چند که در روند صوتی شدن کتاب، هر چه اثر به دور از ابهام‌های روشنفکرانه در محتوا و حتی ساختار زبانی اثر باشد، یعنی برخلاف چیزی که در آثار نویسندگانی همچون «کافکا» و «جیمز جویس» سراغ داریم کار موفق تری از آب درمی آید. خوانش کتاب‌های عامه پسند که برخی از آن به‌عنوان زرد یاد می‌کنند، مانند نوشته‌های زنده یاد فهیمه رحیمی به گونه‌ای است که معمولاً به نمایش‌نامه‌های رادیویی نزدیک می‌شوند چراکه حالت دراماتیک زیادی دارند. نه محتوای فلسفی دارند و نه این که ماجرای پیچیده‌ای را پیش روی مخاطبان می‌گذارند بلکه اغلب تصویرهایی دم‌دستی ارائه می‌دهند که به راحتی در ذهن مخاطب شکل می‌گیرند و شکلی فیلم گونه پیدا می‌کنند. البته این ویژگی را نمی‌توان تنها برای کتاب‌های عامه پسند قائل شد حتی یک اثر جدی هم می‌تواند در انتشار صوتی اش چنین اثری به جای بگذارد؛ آنچنان که اگر رمان «همسایه‌ها»ی احمد محمود به اثر صوتی تبدیل شود هم چنین اثری در ذهن مخاطب می‌گذارد. این را گفتم که بدانید دلیل این ادعا از کجا آمده و چندان هم بیراه نیست چراکه انتقال حس داستان‌های عامه پسند به مراتب ساده‌تر از کتاب‌های جدی است.

■ برخی تاکید دارند کتاب‌های گویا جایگاهی جدی در کتابخوانی ندارند و همچون ادبیات عامه پسند تنها پلی در جهت هدایت خوانندگان به آثار جدی‌تر هستند؛ نظرتان در ارتباط با این گفته چیست؟

پوری: من هنوز درباره نتیجه روندی که کتاب‌های گویا دنبال می‌کنند تردید دارم، هنوز مشخص نیست نظر موافقان درست از آب درمی آید یا مخالفان! بنابراین این که بخواهیم کتاب‌های صوتی و چاپی را با یکدیگر مقایسه کنیم اشتباه است. این که فکر کنیم کتاب‌های گویا آمده‌اند تا کتاب‌های چاپی را کنار بزنند هم اشتباه محض است. وقتی سینما تازه قدم به عرصه هنر گذاشته بود، برخی معتقد بودند دیگر باید فاتحه تئاتر را خواند. با این حال تئاتر همچنان به حیات خود ادامه داد، آنچنان که اگر هم اکنون کسی به من بگوید سینما مانع تئاتر رفتن می‌شود به این حرف می‌خندم. درباره کتاب‌های گویا هم اینطور است، کمی که بگذرد و کتاب‌های الکترونیکی جایگاه واقعی خود را پیدا کنند هر کدام هویت خاص خود را خواهند داشت. کتاب‌های گویا نه تنها در ایران، بلکه هنوز در عرصه جهانی هم نتوانسته جایگاهی که باید را پیدا کند و همچنان نیازمند زمان بیشتری است. فعلا باید منتظر بمانیم، من به شخصه کتاب‌های گویا را یکی از صورت‌های مطالعه کتاب می‌دانم و معتقدم که بهترین انتخاب برای افرادی است که فرصت مطالعه آثار چاپی را ندارند. این کتاب برای برخی مخاطبان، همچون زنان خانه‌دار یا افرادی که مشغول کاری غیرفکری هستند گزینه خوبی است. مهم در ارتباط با کتاب‌های گویا این است که در جامعه مخاطبان آن، افرادی که در ابتدا بهانه صوتی کردن کتاب‌ها شدن هیچ جایی در برنامه ریزی‌ها ندارند. جای کودکانی که هنوز سواد خواندن و نوشتن ندارند کجاست؟ البته کانون پرورش فکری سال‌هاست در این زمینه کار می‌کند اما این کافی نیست. درباره مخاطبان مسن هم چنین شرایطی حاکم است، برای آنان با وجود ویژگی‌های سنی خاصی که دارند چه فکری درباره کتاب‌های گویا شده؟ بنابراین کتاب‌های صوتی منتشر می‌شوند بی آن که درباره مخاطبان مختلفی که می‌توانند به سراغ آنها بروند فکری شود؛ جامعه مخاطب کتاب‌های صوتی هنوز در کشورمان تعریف نشده و این یکی از مهم‌ترین نقص‌هایی ست که می‌توان برای آن برشمرد.

■ درباره ضرورت انتشار کتاب‌های صوتی و از سویی نقدهایی که به آن وارد است صحبت شد؛ قدری هم از استانداردهایی بگویید که در روند صوتی شدن کتاب‌ها باید رعایت شود. به ویژه که نگاه‌های مختلفی متوجه نحوه انتشار کتاب‌های صوتی است، برخی به شدت مخالف وجود هرگونه لحن خاصی در خوانش کتاب‌ها هستند اما در مقابل، عده‌ای هم تا آنجا پیش می‌روند که حتی با خوانش‌های نمایشنامه گونه هم موافق هستند! آیا این نوع خوانش روی تخیل، درک شخصیت‌ها و تفسیر و تحلیل وقایع و در نهایت برداشت مخاطب تاثیر نمی‌گذارد.

پوری: تنها مدیومی یا به عبارتی رسانه‌ای که مخاطب را در نحوه تخیل کردن آزاد می‌گذارد مدیوم کاغذ است؛ این مسأله‌ای است که تنها درباره حروف مندرج در کاغذ حاکم است. در کتاب‌های چاپی مخاطب نه تصویر می‌بیند و نه حتی با لحن خاصی روبرو می‌شود بلکه خودش از فرصت تخیل کردن برخوردار می‌شود. کار به جایی می‌رسد که به قول «رولان بارت» مؤلف می‌میرد. بنابراین مخاطب با مؤلف دیگری سر و کار پیدا می‌کند که برآمده از ذهن خودش است. اگر علم امکانی فراهم کند که ذهن مخاطب بعد از مطالعه کتاب را به تصویر بکشد حیرت خواهیم کرد، چراکه هر مخاطبی تصویرسازی‌های خاص خودش را دارد. وقتی کتاب صوتی می‌شود بخشی از این میزان تخیل کردن را برهم می‌ریزد که درباره سینما همه آن شکسته می‌شود و به شما همه چیز از جمله تصویر را تحمیل می‌کند، آنقدر که در برابر فیلم سینمایی منفعل می‌شوید. گوش دادن به کتاب‌های صوتی نخستین مرحله منفعل شدن است اما نه به شکل کامل، چراکه هنوز برای تخیل کردن فرصت دارید. برعکس برخی دوستان من معتقدم که در خوانش کتاب، لحن سازی لازم است. کسی که خوانش کتاب را برعهده می‌گیرد اگر به روح آن احاطه پیدا کند قادر به انتقال نزدیک‌ترین شکل به داستان خواهد بود، اما گوینده‌ای که به شکل جدی و کامپیوتری کتاب را بخواند مخاطب را خسته می‌کند. وقتی بحث کاغذ درمیان است نیاز به لحن سازی نیست و خود خواننده این را تصور می‌کند اما وقتی به سراغ کتاب صوتی می‌رویم آن وقت است که انتظار داریم کتاب با لحن خوبی خوانده شود تا برای دنبال کردن آن اشتیاق پیدا کنم. برخورداری کتاب گویا از لحن، ضروری است و نباید آن را در حکم خیانت به اثر یا مخاطب دانست. با این حال از توجه به استانداردهای لازم در روند صوتی کردن هم نباید غافل شد، کتاب‌های صوتی را ندهیم دست افرادی از اصول کار نمی‌دانند. بلکه آن را به فردی بدهیم که روح کتاب را به خوبی درک کرده، این مسئله هم از راه‌های مختلفی محقق می‌شود؛ مواردی همچون گفت و گو با نویسنده اثر یا حتی راهنمایی گرفتن از فردی که در جایگاه منتقدی ادبی است. گاهی اوقات هم گوینده آنقدر حرفه‌ای است که نیازی به این همراهی کردن‌ها ندارد و روح دراماتیک کتاب را به خوبی فهمیده است.

عباسی: اتفاقاً موردی که به آن اشاره شد سؤال خود من هم هست، این که بالاخره چه خوانشی مناسب کتاب‌های صوتی است و کدام با اصولی که باید مطابقت دارد. خود من در چهار-پنج کتاب صوتی که خواندم بارها به این فکر کرده‌ام که می‌توان در شکل دادن به تخیل مخاطبان سهیم شد یا این که باید به طور کامل از آن پرهیز کرد. وقتی کتاب «هیچ کس مثل تو مال اینجا نیست» را می‌خواندم به پیشنهاد پوریا عالمی در رادیو گوشه، از لحن سرد جولای، نویسنده اصلی کتاب کمک گرفتم تا فضایی متناسب با اثر شکل بدهم. متضاد آن کتاب «شکوفه‌های عناب» نوشته رضا جولایی بود که خوانش آن را به طور مشترک با داریوش فرهنگ انجام دادیم و شاید حتی بتوان گفت که آن را بازی کردیم. آن زمان مشغول خوانش کتاب دیگری بودم که آقای فرهنگ پیشنهاد خواندن بخش‌های زنانه کتاب را داد و گفت بهتر است یک زن این کار را انجام بدهد. این را گفتم که بدانید از تجربه‌هایی که به دست آورده‌ایم هم نباید غافل شد، به عنوان نمونه برای مدت‌ها گمان می‌کردند خوانش تک صدایی بهتر است اما به تازگی گاهی دو یا حتی چند نفر خوانش کتاب را انجام می‌دهند. مسأله دیگر این که بعضی مواقع هم مغفول ماندن یک کتاب در نتیجه این است که اثر خوبی نبوده و ارتباطی با روند صوتی شدن آن ندارد. شاید این که عده‌ای با صوتی شدن اثرشان موافق نیستند از بی‌اعتمادی آنها به خوانش صحیح هم نشأت بگیرد. بنابراین بهتر است برای پرهیز از اشتباه، گوینده ارتباط مداومی با صاحب اثر و حتی ویراستار داشته باشد تا اهالی کتاب هم برای صوتی کردن آثار خود اعتماد بیشتری به خرج می‌دهند.

پوری: البته من خودم خوانش آثارم، همچون رمان «دو قدم این ور خط» را به عهده گرفتم؛ راستش گمان می‌کردم کار بسیار راحتی باشد اما دیدم چقدر سخت است. حتی فهمیدم خود نویسنده به صرف آن که کتابش را نوشته نمی‌تواند بهترین خوانش را از آن داشته باشد. به لطف کسب این تجربه تازه متوجه سختی‌های کار گویندگی شدم، به ویژه که گاهی اوقات می‌ماندم باید چه لحنی داشته باشم.

صمدی: از همین رو شاید انتخاب بازیگران برای گویندگی کتاب‌های صوتی اقدام صحیح‌تری باشد چراکه به هر حال بخش ناخودآگاه ذهن مان این کار را یاد گرفته است.

پوری: من هم با موردی که خانم صمدی مطرح کردند موافق هستم، خیلی مهم است که چه کسی

> احمد پوری:
> برخورداری کتاب گویا از لحن، ضروری است و نباید آن را در حکم خیانت به اثر یا مخاطب دانست. با این حال از توجه به استانداردهای لازم در روند صوتی کردن هم نباید غافل شد، کتاب‌های صوتی را ندهیم دست افرادی که تنها صدای خوبی دارند اما چیزی از اصول کار نمی‌دانند. بلکه آن را به فردی بدهیم که روح کتاب را به خوبی درک کرده، این مسئله هم از راه‌های مختلفی محقق می‌شود؛ مواردی همچون گفت و گو با نویسنده اثر یا حتی راهنمایی گرفتن از فردی که در جایگاه منتقدی ادبی است